

بحران هرات و تأثیر آن بر موقعیت بریتانیا در خلیج فارس

چکیده

سیاستهای توسعه طلبانه بریتانیا در خلیج فارس از سده هجدهم میلادی تا جنگ جهانی اول مراحل گوناگونی را در برمی گیرد که در بررسی آن، توجه به سیاست بریتانیا در برابر هند و اروپا ضرورت دارد. انگلیس از سده نوزدهم میلادی به بعد سیاست تجاری خود را با نفوذ سیاسی در قدرتهای حاشیه خلیج فارس از جمله ایران دوره قاجاریه آغاز کرد. اندیشه تجارت آزاد و صدور کالا به بازارهای سرزمینهای شرقی، جذب سرمایه و ثروت، دفاع از منافع تجاری خود در هند و...، سبب اهمیت منطقه خلیج فارس برای بریتانیا شد، چنانچه در جریان کوششهای نظامی محمدشاه قاجار و ناصرالدین شاه قاجار برای تجدید حاکمیت ایران بر هرات طی دو لشکرکشی در سالهای ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م و ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م بریتانیا به ایران حمله کرد و با انعقاد معاهده صلح پاریس و تحمیل شرایط خصمانه به ایران جنگ خاتمه یافت و از نفوذ ایران در افغانستان «یعنی مدخل ورودی به هند» جلوگیری شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: خلیج فارس، هرات، بریتانیا، محمدشاه قاجار، ناصرالدین شاه قاجار.

مقدمه

سیاستهای توسعه‌طلبانه بریتانیا در خلیج فارس از سده هجدهم میلادی تا جنگ جهانی اول مراحل گوناگونی را دربرمی‌گیرد که در بررسی آن، توجه به دو مؤلفه ضرورت دارد؛ سیاست انگلیس در برابر هند و سیاست این دولت در اروپا که هر یک ویژگیهای خاص خود را دارد.

بریتانیا ارتباط خود را با حوزه خلیج فارس از سده هفدهم میلادی، از راه تجارت کمپانی هند شرقی (۱۶۰۰-۱۷۴۷م/۱۰۰۸-۱۱۶۰ق) با این حوزه آغاز کرد (کرزن، ص ۶۵۱-۶۵۰). شروع نخستین ارتباط جدی آن کشور با ایران به دوره قاجاریه (۱۷۹۹م) بازمی‌گردد. انگلیس از سده نوزدهم به بعد سیاست تجاری خود را با نفوذ سیاسی در قدرتهای حاشیه خلیج فارس از جمله ایران، عمان و سواحل متصالح (امارات متحده) آغاز کرد؛ زیرا سیاست نمایندگان شرکت هند شرقی بریتانیا در خلیج فارس از عملکرد دولت متبوعه خود در اروپا و هندوستان، یعنی سیاست برتری اقتصادی در جهان تأثیر می‌پذیرفت؛ بنابراین با توجه به رشد سرمایه‌داری در سده هجدهم میلادی / دوازدهم قمری به بعد، اندیشه تجارت آزاد و صدور کالا به بازارهای سرزمینهای شرقی و جذب سرمایه و ثروت این مناطق اهمیت خاصی یافت. از این رو سیاست خارجی بریتانیا با توجه به منافع تجاری آن تعیین می‌شد و سرمایه‌داران بریتانیا از سیاست اقتصادی حمایت می‌کردند؛ یعنی تقویت و تحکیم بازرگانی امپراتوری مستعمراتی بریتانیا، قدرت نظامی و دریایی آن در سطح جهان (البرماله، ص ۱۹۸). در نهایت بهتر است که گفته شود: دفاع از منافع تجاری از هر راه ممکن (ویلسون، ص ۱۱) و انگلیس سیاست گسترش روابط تجاری و دیپلماتیکی در شرق را انتخاب کرد. با دسترسی به منابع ثروت بنگال، برای شرکت هند شرقی بریتانیا فرصت مناسب فراهم شد تا بخشی از تجارت خود را متوجه

خلیج فارس کند؛ زیرا گسترش تجارت با خلیج فارس حجم شایان توجهی از طلا و نقره به ذخایر شرکت هند شرقی بریتانیا می‌افزود.

با تثبیت موقعیت شرکت هند شرقی بریتانیا در هند به عنوان نیروی تعیین کننده سیاسی و اقتصادی، خروج فرانسه از صحنه سیاست و اقتصاد خلیج فارس و کمرنگ شدن فعالیت هلندی‌ها، بار دیگر مقدمات حضور و فعالیت نمایندگان شرکت هند شرقی بریتانیا در محدوده سواحل جنوبی ایران و خلیج فارس فراهم شد (فرامرزی، ص ۶-۷). شرکت هند شرقی بریتانیا با ایجاد نمایندگی در سواحل جنوبی ایران از گسترش نفوذ خود برای حفظ منافع تجاری در خلیج فارس استفاده کرد و بوشهر برای ایجاد نمایندگی سیاسی و تجاری در حاشیه شمالی خلیج فارس انتخاب شد.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین منافع مستعمراتی بریتانیا در هند نهفته بود، حفظ و دفاع از مرزهای آن از اولویتهای لندن محسوب می‌شد؛ به گونه‌ای که عمده سیاستهای بریتانیا در خلیج فارس در سده نوزدهم حول محور هند و تجارت با آن می‌چرخید. با توجه به این انگیزه‌ها هر حادثه کوچکی کافی بود تا بریتانیا در خلیج فارس دخالت کند، به ویژه آنکه حمایت و تأمین امنیت کشتیهای تجاری در مسیر خلیج فارس - هندوستان، سبب شده بود که بریتانیا با تکیه بر ناوگان نظامی خود، حمایت و حفاظت کشتیهای تجاری را در رأس همه امور قرار دهد (The combrige....., p:360; AlGhasemi, P:97-100).

در سده نوزدهم مسائلی از قبیل دزدی دریایی، تجارت برده، تجارت اسلحه، تصرف هرات از سوی ایران، حفاظت از خطوط تلگراف و کارهای بریتانیا را در خلیج فارس توجیه می‌کرد. چنانکه در جریان کوششهای نظامی محمدشاه قاجار و ناصرالدین شاه برای تجدید حاکمیت ایران بر هرات، طی دو لشکرکشی در سالهای ۱۲۵۴ق / ۱۸۳۸م و ۱۲۷۳ق / ۱۸۵۶م، بریتانیا از ناحیه جنوب به ایران حمله کرد؛ زیرا

برای حفظ مرزهای هند استراتژی خود را بر مبنای جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در افغانستان - هرات قرار داده بود.

در افغانستان امیرنشینهای کمابیش مستقلی وجود داشت که از آن میان هرات از دیرباز متعلق به ایران بود. افزون بر این، شاهان قاجار از لشکرکشی و دست‌اندازی امرای کابل و قندهار به شرق ایران از جمله هرات ایمن نبودند. در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸م) کوشش ایران برای اعمال حاکمیت بر هرات سبب لشکرکشی سال (۱۸۳۸م/۱۲۵۴ق) به آنجا شد و دولت بریتانیا برای جلوگیری از استیلای ایران بر هرات، ناوگان دریایی مجهزی به خلیج فارس فرستاد و خارک را اشغال کرد (Kelly, P. 300).

در دوران ناصرالدین شاه (۱۲۶۲-۱۳۱۳ق/۱۸۴۸-۱۸۹۸م) ایران دوباره برای حفظ حاکمیت خود بر هرات و جلوگیری از تجاوز امیرنشینهای افغانی به مرزهای شرقی کشور در ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م، به هرات حمله کرد و این اقدام تهران، خشم دولت انگلیس را برانگیخت. به دستور لندن، حکومت بریتانیایی هند برای دومین بار در تاریخ روابط ایران و انگلیس به خاک ایران تجاوز کرد. نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس به جزیره قشم، خارک و بوشهر یورش برد و در ادامه عملیات نظامی خود محمره (خرمشهر) را نیز اشغال کرد. این روابط خصمانه با انعقاد معاهده صلح پاریس در ۲ رجب ۱۲۷۳/۴ مارس ۱۸۵۷ خاتمه یافت.^(۱) براساس این معاهده هرات از ایران جدا و افغانستان کشوری مستقل شد (بالارد، ص ۳۱۶-۳۱۷; Kelly, P:496; Saldanha, P:57-59); بدین ترتیب تجارت خلیج فارس با هند، تأمین امنیت مسیر تجاری و حفظ مرزهای هند پیامدهای گوناگونی در خلیج فارس داشت که سبب اقتدار بریتانیا شد و بر اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی منطقه خلیج فارس نیز اثر گذاشت.

تبیین موقعیت و اهمیت راهبردی خلیج فارس در صحنه بین‌الملل و منطقه و واکنش بریتانیا هنگام تصرف هرات از سوی ایران که متأثر از اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران در عصر محمدشاه و ناصرالدین شاه بود، از مواردی است که با بررسی آن، دلائل حضور بریتانیا در خلیج فارس آشکار می‌شود.

بحران هرات و تأثیر آن بر موقعیت بریتانیا در خلیج فارس

استعمار بریتانیا از دوره شاه طهماسب اول صفوی با فرستادن سرآنتونی جینکسون به ایران آغاز شد. در دوره قاجاریه، به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران که بین روسیه و هند قرار گرفته بود، انگلیس همواره می‌کوشید تا از دوستی ایران با روسیه جلوگیری کند. از سویی روسیه و عثمانی در سال ۱۸۲۳م قرارداد محرمانه امضا کردند که براساس آن دولت عثمانی تنگه دارانل را بر روی کشتیها به جز کشتیهای روسیه می‌بست و انگلیسی‌ها مخالف اجرای این قرارداد بودند (محمود، ص ۳۳۷). به این دلیل استعمار بریتانیا در دوره قاجاریه در اندیشه نفوذ در ایران برای محافظت از هند بود و برای رسیدن به این هدف با پیش گرفتن سیاستهایی، موقعیت برتر خود را در منطقه حفظ می‌کرد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مشغول کردن ایران و روسیه به جنگ با یکدیگر، برای تضعیف این دو کشور و تسلط بر منطقه و منصرف کردن آنها از حمله به هند؛
- اتحاد با ایران برای جلوگیری از اتحاد این کشور با روسیه، فرانسه و آلمان؛
- سلطه سیاسی - نظامی بر ایران و استفاده از این کشور برای دفاع از هند؛
- گرفتن امتیازهای اقتصادی از ایران؛

- فراهم کردن تسهیلات لازم برای فعالیت بازرگانان انگلیسی در ایران (طاهری، ص ۱۳۹-۱۶۲، Kelly, P:293-294).

دولت بریتانیا برای دفاع از منافع خود در هند و ایران از همان آغاز روابط با حکومت قاجار، هنگام جنگهای ایران و روس بر محور خلیج فارس تأکید داشت و از دولت ایران درخواست کرد تا حق مالکیت جزیره خارک و اجازه تأسیس استحکامات را در بندر بوشهر به بریتانیا واگذار کند (قائم مقامی، ص ۱۲).

موقعیت خلیج فارس در دوره محمدشاه قاجار

با لشکرکشی محمدشاه به هرات، اوضاع به نفع بریتانیا در ایران و منطقه خلیج فارس تغییر کرد؛ زیرا هرات در روابط ایران با انگلیس اهمیت به‌سزایی داشت. سفیر وقت انگلیس، مکنیل، در این باره می‌نویسد:

مسئله هرات برای بار اول منافع ایران و انگلیس را در تضاد با یکدیگر قرار داد و منافع ایران و روسیه را مشترک جلوه کرد (کرزن، ص ۶۰۱).

براساس ادعای روس‌ها، مهم‌ترین و عملی‌ترین راه برای رسیدن به هند، مسیر خیوه - بخارا - آمودریا و یا مسیر ایران - هرات - قندهار بود. البته از سال ۱۲۴۴ق/۱۸۲۸م به دلیل حضور نیروهای روسیه در نزدیکی موصل و استفاده از مسیر آبی دجله به خلیج فارس، برتری بریتانیا در خلیج فارس در خطر بود (طاهری، ص Kelly, P:202، ۱۱۴).

انگلیسی‌ها بر این باور بودند که هرات باید مستقل بماند؛ زیرا اگر ایران بر آن سرزمین چیره شود، بدون شک می‌کوشد به نقاط دیگر نیز دست یابد (Palmerston to..., F.O:559).

همچنین روس‌ها را محرک حمله ایران به هرات می‌دانستند؛ چون ایران قدرت و نیروی نظامی کافی برای اداره هرات نداشت؛ بدین ترتیب در اقدام ایران برای تجدید حاکمیت خود بر هرات، خواه ناخواه پای روسیه به میان می‌آمد و به گمان انگلیسی‌ها، روسیه با تکیه بر فصل دهم عهدنامه ترکمانچای، مبنی بر تأسیس کنسولگری در شهرهای ایران، از این امکان برخوردار می‌شد که با استقرار کنسول و نفوذ در هرات به آسانی از هرات همانند پایگاهی برای حمله به هند و دیگر مناطق آسیای مرکزی استفاده کند؛ از این رو نسبت به دولت ایران بدبین بودند و باور داشتند که روس‌ها برای دلجویی از ایرانیان و شکستهای گذشته، ایران را برای تصرف هرات تشویق می‌کنند.

(طاهری، ص ۱۴۲-۱۴۶؛ Macneill to..., 1837, F.O. 550; Eillsto 1839..., F.O.559, Macneill to...1836, F.O.53; ۱۸۱۴-۱۸۱۴)

کوشش ایران برای تجدید حاکمیت خود بر هرات و نخستین درگیری نظامی ایران و انگلیس دلائل گوناگونی داشت که از آن میان می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- نارضایتی دولت ایران از حاکمان محلی چون کامران میرزا (Eills to..., 1846 F.O.539; Macneill to..., 1857, P:206)، به دلیل بدرفتاری با مردم هرات به ویژه شیعیان و فروش آنان به ترکمانان و خراج ندادن به دولت ایران، دست‌اندازی کامران میرزا به سیستان و دشمنی با دولت ایران؛
- کمک هرات به ترکمانان در حمله و تجاوز به حدود خراسان؛
- حمایت روس‌ها از ایران در جنگ؛
- بدبینی دولت ایران نسبت به انگلیس به دلیل لغو دو ماده از عهدنامه تهران در

سال ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م (واتسن، ص ۷-۸-۲۰).

محمدشاه در اواخر بهار ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م درصدد تسخیر هرات برآمد. مکنیل که در اواخر ۱۸۳۵م وزیر مختار بریتانیا در ایران شده بود، نتوانست شاه را از تصمیم خود

باز دارد. قشون محمدمشاه در مسیر هرات نخست قلعه غوریان را تسخیر و سپس هرات را محاصره کردند. در اوایل سال ۱۸۳۸م مکنیل به هرات رفت تا شاید شاه را از تصرف هرات منصرف کند، همچنین با یارمحمدخان، وزیر هرات و کامران میرزا، حاکم هرات، دیدار کرد و در ظاهر کوشید آنها را به صلح با ایران راضی کند. به عقیده مکنیل، کنت سیمونیچ، وزیر مختار روسیه، شاه را تشویق کرده بود که شرایط هراتی‌ها را نپذیرد و به این سبب کوششهای وی برای انصراف شاه از محاصره هرات بی‌نتیجه ماند. در آن هنگام واقعه‌ای رخ داد که سبب شد مکنیل برای قطع رابطه با ایران جدی تر شود؛ زیرا پیک رسمی سفارت انگلیس به نام علی محمدبیگ در راه هرات به جرم جاسوسی دستگیر و در جریان بازجویی به او بی‌احترامی شد و نامه‌های هراتی‌ها به دست ایرانیان افتاد. حاجی میرزا آقاسی با آگاهی از شغل علی محمدبیگ، نامه‌ها را ناخوانده بازگرداند و پیک سفارت را هم آزاد کرد، اما همین موضوع بهانه‌ای بود تا مکنیل روابط خود را با ایران قطع کند (سیمونیچ، ص ۱۴۱-۱۶۱; Macneill to..., 1637, F.O. 580).

محاصره هرات در نهایت به ضرر ایران تمام شد و حاجی میرزا آقاسی در این محاصره اشتباه بزرگی کرد که ناشی از بی‌خبری او بود. حاجی میرزا آقاسی با وجود مخالفت سرکردگان نظامی، سه دروازه از دروازه‌های شهر را محصور و دروازه دیگری را باز گذاشته بود تا با طولانی کردن محاصره، فرصت توافق با امرای افغانی فراهم شود (Macneill to..., 1837, F.O.58; Sykes.P:409; Kelly. P:306). همین تاکتیک سبب شکست سپاه ایران شد؛ زیرا اگر هرات را بدون اتلاف وقت تسخیر کرده بودند، انگلیسی‌ها نمی‌توانستند آن شرایط سخت را بر ایران تحمیل کنند. به هر روی، در وضعیت موجود به اعتقاد مکنیل، حمله نظامی انگلیس به خارک و بوشهر ضروری به نظر می‌رسید؛ چون دهانه رود فرات، بغداد و جنوب ایران زیر سیطره آنها قرار می‌گرفت و لرد پالمستون، وزیر امور خارجه بریتانیا و دیگر اعضای دولت بریتانیا نیز بر حمله به

خلیج فارس تأکید داشتند. حکمران هند هم به اشغال بوشهر امیدوار بود و عقیده داشت که در صورت پیروزی ایران در بازپس‌گیری بندر بوشهر، با ایجاد شورش در ایالت‌های همسایه می‌توان به اهداف خود دست یافت.

به عقیده مقام‌های بریتانیا به ویژه لرد پالمستون، اشغال جزیره خارک، ضامنی برای اجرای تعهد محمدشاه در برابر بریتانیا بود. این دولت جز حمله محمدشاه به هرات، انگیزه‌های دیگری برای حضور در خلیج فارس داشت؛ زیرا به سبب درگیری نمایندگی بریتانیا در بوشهر با مقام‌های محلی آنجا، حضور نیروهای بریتانیایی برای حمایت از اتباع خود امری ضروری به نظر می‌رسید، به ویژه که در سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۷م، بین پزشک داروفروش نمایندگی بوشهر و درویشی هندی نزاعی درگرفت که سبب فراخواندن پزشک به دادگاه شد و اعتراض نمایندگی بوشهر را برانگیخت.^(۲) در سال ۱۸۳۹م/۱۲۵۴ق، نیز گروهی از اهالی بوشهر به دلیل اینکه الیاس یهودی، صراف نمایندگی بریتانیا، نوشابه‌های الکلی می‌فروخت به خانه وی حمله کردند و هتل، نماینده بریتانیا در بوشهر، در این باره به حاکم فارس، فرهاد میرزا، اعتراض کرد (Kelly, P: 290). پالمستون هم با فرستادن دستورالعملی در آوریل ۱۸۳۸، بر لزوم حمایت نمایندگی بوشهر و مسئولیت دولت ایران در این زمینه تأکید کرد.^(۳)

محمدشاه نتوانست در محاصره هرات از رقابت انگلیس و روسیه استفاده کند؛ زیرا روس‌ها به دلیل خط مشی سیاسی‌شان در اروپا نسبت به ایران تغییر رویه دادند، سفیر روسیه در ژوئیه ۱۸۴۰ در لندن با پالمستون درباره خاور نزدیک دوستانه به توافق رسیده بود و این توافق درباره ایران نیز صدق می‌کرد و به دنبال تجاوز نظامی بریتانیا به قلمرو ایران در خلیج فارس و فشار سیاسی - اقتصادی در این جنگ، سرانجام، شاه از هرات رهسپار تهران شد و از فتح آنجا چشم‌پوشی کرد و حسین خان آجودان باشی

مأمور رفع اختلاف با بریتانیا و برقراری صلح شد^(۴) و محمدشاه در اعلامیه‌ای خطاب به سرداران و امرای نظامی نوشت:

علت صلح را صلاح ندانستن جنگ با انگلیس ذکر کرد نه خستگی خود از

سفر و جنگ (Sheil to Palmerston..., 1849. F.O:68; sheil to Macneill..., 1833.F.O.529.)

به هر حال محمدشاه شرایط انگلیسی‌ها را پذیرفت و بدون انعقاد قرارداد با کامران میرزا به تهران بازگشت. آنگاه کلنل شیل برای اجرای شرایط صلح به تهران آمد که البته اوضاع تغییر کرده بود؛ زیرا شاه آگاه شد که پانصد سرباز هندی خارک را تصرف کرده‌اند و از بازگشت به تهران پشیمان شد و شرایط انگلیسی‌ها را نپذیرفت و دستور داد تا نیروهای آذربایجان در چمن سلطانیه، گرد هم آیند و به تجهیز توپخانه و قورخانه بپردازند، در جنوب ایران نیز مردم را به مقاومت در برابر انگلیسی‌ها برانگیختند، اما در حالی که برای خوانین و حکمرانان گرمسار و لارستان، فرمانی مبنی بر حمله به بحرین صادر شد، دستور حمله به خارک برای بازپس‌گیری آن داده نشد.

کلنل شیل باور داشت که محمدشاه به هرات حمله نمی‌کند و منتظر نتیجه عملیات انگلیسی‌ها در افغانستان می‌ماند. به سبب کامیابی انگلیس در حمله به کابل و قندهار و اخراج دوست محمد خان و کهن دل خان از این شهرها، شاه تحت تأثیر قرار گرفت، به ویژه اینکه از کمک روس‌ها هم ناامید شده بود. از سوی دیگر، اغتشاش داخلی، ناشی از آشوب افرادی نافرمان چون ظل السلطان، حکمران تهران، که مدعی قدرت بود و آقاخان محلاتی،*

* آقاخان محلاتی، رهبر فرقه اسماعیلیه بود که فتحعلی شاه قاجار از وی حمایت می‌کرد. آقاخان محلاتی در دوره محمدشاه قاجار در کرمان با نشان دادن نامه‌های ساختگی، مبنی بر حاکمیت بر آن شهر با نیروی نظامی آن مقام را به دست آورد و حاکم کرمان با وی جنگید و آقاخان محلاتی پس از شکست به هند فرار کرد و آنجا را مرکز اسماعیلیه قرار داد.

شاه را سخت نگران کرده بود. افزون بر این، از نظر مالی امکان لشکرکشی دوباره برای محمدشاه وجود نداشت و در حالی که خوانین خیوه و بخارا وعده کمک داده بود که به حفظ غوریان در قلمرو خود تمایل داشت (آجودان‌باشی، ص ۱۱).

سرانجام، دولت ایران شرایط انگلیسی‌ها را پذیرفت و در ۱۷ صفر ۱۲۵۷/۲۱ آوریل ۱۸۴۰، نامه عذرخواهی به سفارت انگلیس فرستاد و پذیرفت که غوریان را تخلیه و با انگلیس قرارداد تجاری امضا کند. همچنین لندن از دولت ایران خواسته بود که حاکم فارس و بوشهر را توبیخ کند (Hennell to..., 1839, F.O.64; sheil to..., 1841, F.O.72; Hajee Mirza to..., 1840, F.O.59) و این موارد را شرط برقراری روابط و خروج از جزیره خارک عنوان کرده بود. دولت ایران به خواسته‌های انگلیس عمل کرد اما نیروهای بریتانیا پس از ورود دوباره مکنیل به ایران در ۱۱ اکتبر ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۲/م ۱۲۵۷ تا ۱۲۵۸ ق، همچنان در جزیره خارک باقی ماندند و زیر نظر نماینده بریتانیا در بوشهر به فعالیت ادامه دادند.^(۵) انگلیسی‌ها از صلح با ایران چندان خرسند نبودند؛ زیرا معاهده تجاری اخیر با ایران از معاهده ایران - روسیه محدودتر بود.

دوره ناصرالدین شاه قاجار

برای درک دلایل حمله ایران در ۱۲۷۳ ق به هرات، باید مواردی چون رابطه ایران و انگلیس، حمایت دولت انگلیس از اتباع ایرانی، اوضاع داخلی هرات بین سالهای ۱۲۶۸-۱۲۷۳ ق، ارتباط دولتمردان سیاسی ایران و انگلیس، مذاکره برای برقراری صلح در استانبول بررسی شود.

پس از درگیری ایران و انگلیس در سال ۱۲۵۴ ق، در دوره ناصرالدین شاه، رابطه دوستانه‌ای میان دولت ایران و حکمران هرات، کامران میرزا، برقرار شد. این رابطه تا

زمان حکومت یارمحمدخان، وزیر کامران میرزا، که پس از برکناری و قتل وی، جانشینش شده بود نیز ادامه یافت.^(۶) یارمحمدخان در سال ۱۲۵۶ق درگذشت و پسرش صیدمحمدخان (ظهیرالدوله الثانی) به حکومت رسید. دولت ایران بی‌درنگ حکومت صیدمحمدخان را به رسمیت شناخت و در همان سال کهن دل‌خان که از قدیم با خاندان یارمحمدخان دشمنی داشت، به سوی هرات لشکر کشید و فراه را در نزدیکی آن شهر گرفت، صیدمحمدخان نیز از ایران یاری طلبید. این رویدادها هم‌زمان با قتل امیرکبیر بود، از سوی دیگر دولت ایران، سلطان مرادمیرزا (حسام‌السلطنه)، حاکم خراسان و فرمانده لشکر ایران را مأمور کرد تا به صیدمحمدخان کمک کند. سپاهیان ایران با تصرف ارگ هرات، شماری از خوانین هرات را دستگیر کردند و به خراسان (مشهد) فرستادند. نیروهایی هم به سرکردگی عباس قلی خان میرپنج به سوی غوریان در مرز ایران و هرات فرستاده شدند (سپهر، ص ۱۴۳). بریتانیا به اقدام نظامی دولت ایران واکنش نشان داد. گذشته از عوامل موجود در مناسبات ایران و انگلیس، برقراری روابط میان ایران و امریکا خود عاملی دیگر برای نارضایتی لندن بود. جی. بی. کلی در این مورد می‌نویسد:

وقتی که پالمستون از قرارداد پیشنهادی ایران و ایالات متحده اطلاع حاصل کرد خشمگین شد و خطاب به کلارندون، وزیر امور خارجه انگلستان گفت، اگر ایالات متحده خواهان دوستی با بریتانیا است باید از تعهدات پیشنهادی ایران به ویژه موارد ۱۵ و ۱۶ پیش‌نویس قرارداد ایران و امریکا، مبنی بر حمایت امریکا از سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس در برابر دشمنان قوی و ضعیف، اعم از مسیحی و سایر ادیان خودداری کند. زیرا هدف ایران از این قراردادنامه، انگلستان است. بنابراین ایرانیان به بریتانیا اعلان جنگ داده‌اند (همو، ص ۹۰-۱۰۹).

در پی این تهدید، امریکا ضمن خودداری از انعقاد هرگونه قرارداد سیاسی - نظامی با ایران به قراردادی بازرگانی در هشت فصل به تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳/۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ بسنده کرد (سپهر، ص ۱۴۳؛ رضا زاده ملک، ص ۱۱۲-۱۱۳). در پی کوشش نظامی دولت ایران در هرات، مناسبات ایران و انگلیس تیره شد و به درگیری نظامی طرفین انجامید. جنگ ایران با انگلیس ناشی از وضعیتی پیچیده بود که نمی‌توان گفت دلیل اصلی آن به کدامیک از عوامل زیر بازمی‌گردد:

- وجود دسیسه‌ها در میان طرفهای مدعی در ایالت هرات؛
- جدالهای پی در پی میان امرای افغانی کابل و قندهار با امرای افغانی هرات؛
- ادعای ایران بر ایالت هرات؛
- تمایل آشکار روسیه برای سلطه بر دربار ایران و ماجرای میرزا هاشم‌خان و پناه بردن وی به سفارت انگلیس.

تیرگی روابط ایران و انگلیس سبب شد تا وزیرمختار بریتانیا، کلنل شیل، به سیاست ایران در برابر هرات اعتراض کند و میرزا آقاخان در جواب اعتراض وی نوشت که اشغال هرات برای حفظ استقلال آن ایالت است و ایران نمی‌خواهد هرات را نگاه دارد و نیروهای ایرانی پس از عقب‌نشینی کهن دل‌خان، شهر را تخلیه خواهند کرد. شیل در پاسخ نوشت که ایران باید از ادعای خود بر هرات بگذرد و آن را انکار کند (رایت، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷).

محاصره هرات هشت ماه طول کشید و به انگلیس فرصت داد تا به ایران نیرو بفرستد و به کمک دوست محمدخان بشتابد. افزون بر این، قرارداد پیشاور را در ژانویه ۱۸۵۷/ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ منعقد کرد که در آن از امیر کابل آشکارا حمایت می‌شد. در حالی که وضعیت سپاه ایران رضایت‌بخش نبود و دولت ایران از نظر مالی مشکل داشت و می‌کوشید تا از امریکا وام بگیرد، اما بی‌نتیجه بود و برای نخستین بار تصمیم گرفت

که از طبقه بازرگانان مالیات مستقیم بگیرد که این کار نیز بی‌نتیجه ماند. هرات در صفر ۱۲۷۳ بر اثر قحطی سقوط کرد و دو ماه بعد، انگلیسی‌ها به بهانه نقض مفاد قرارداد ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق از سوی تهران، به ایران اعلان جنگ دادند و سفارت خود را نیز تعطیل و از سواحل خلیج فارس به ایران حمله کردند (طاهری، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ طباطبایی مجد، ص ۳۱۴-۳۱۳). حدود یک هفته پس از اعلان جنگ، در ۱۲ نوامبر ۱۸۵۶/۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۳ طهماسب میرزا، حاکم فارس، آمادگی خود را برای برقراری صلح اعلام کرد. این امر به دستور حکومت تهران بود یا فرصت طلبی و حرکتی از جانب شاهزاده تا جنگ را از قلمرو حکومتش دور نگه دارد، محل حدس و گمان است؛ شاید شاهزاده از ناآرامی و اضطراب در میان بازرگانان به دلیل جنگ در خلیج فارس آگاهی داشت. فرمانده جونز پس از شروع جنگ، اقامتگاه نمایندگی بوشهر را تخلیه کرد تا پرچم خود را به کشتی منتقل کند که در نزدیکی ساحل لنگر انداخته بود (استدیش، ص ۳۶۲-۳۶۴).

با سقوط هرات به کنسول‌های بریتانیا در تهران و تبریز دستور داده شده که خاک ایران را ترک کنند و به نیروهای بمبئی فرمان داده شد به سوی خلیج فارس رهسپار شوند و دولت بریتانیا، صدراعظم ایران را در جریان کارها قرار داد و با تأمین امنیت و تضمین حقوق اتباع ایرانی در هند و بریتانیا، در ۱ نوامبر ۱۸۵۶/۳ ربیع‌الاول ۱۲۷۳ به ایران اعلان جنگ داد. مقام‌های نظامی بریتانیا برای تخلیه هرات از سوی ایران طرح‌های گوناگونی را پیشنهاد می‌کردند؛ یکی اینکه ارتش هند مستقیم با سپاهی از افغان‌ها به هرات برود و دیگر اینکه از بندر عباس به هرات لشکرکشی شود؛ هر دو طرح مستلزم کوشش و هزینه‌های سنگین بود و قرار شد که عملیات نظامی در خلیج فارس صورت گیرد و در ۱۶ ژانویه ۱۸۵۷ نیروهای ذخیره شده شامل دو لشکر به فرماندهی اوترام از

بمبئی رهسپار خلیج فارس شدند. این نیروها پس از ورود به خلیج فارس، تحت فرماندهی ژنرال استالکر و ژنرال هولاک قرار گرفتند (saldanha, P:59; Kelly: P:462).

لشکرکشی انگلیس به خلیج فارس پیامد نامعلومی داشت؛ زیرا بوشهر و خارک دارای استحکامات و تجهیزات نظامی بودند که می‌توانست سبب طولانی شدن مقاومت ایرانیان شود. نامناسب بودن راههای ارتباطی بوشهر، کمبود آذوقه و علوفه، کمبود آب آشامیدنی، شیوع وبا و نبود بندر مناسب برای برقراری ارتباط میان کشتیها و نیروهای مستقر در ساحل، مهم‌ترین مشکلات نیروها در بوشهر و خارک بود، اما ورود اوترام به بوشهر انگیزه و هیجانی تازه به عملیات نظامی بریتانیا در خلیج فارس بخشید (بالارد، ص ۳۱۶-۳۱۹). نیروهای بریتانیا همانند سال ۱۸۳۸م/۱۲۵۴ق، نخست خارک و سپس در ربیع‌الاول ۱۲۷۳ بوشهر را تصرف کردند و قوای ایران را در خوشاب و برازجان شکست دادند و در رجب همان سال پس از تصرف محمره (خرمشهر) تا اهواز پیشروی کردند. شکست بوشهر و برازجان چندان تأثیری بر دولت ایران نداشت اما سقوط محمره و نداشتن سپاه منظم، دولت را به وحشت انداخت؛ زیرا دولت ایران از قیام عشایر در جنوب کشور به تحریک و همکاری انگلیسی‌ها هراس داشت و بخشهایی از شیراز و اصفهان نیز در خطر بود (هنت، ص ۷۹-۸۰؛ saldanha; P:57).

برقراری صلح در آن هنگام بدون شک به صلاح ایران بود. کلارندون در نامه‌ای به

دولت ایران نوشت:

که اگر [اقدامات ایران] فوراً جبران نشود و قوای ایران هرات را تخلیه نکند، انگلیس مجبور می‌شود از منافع و حرمت خود دفاع کند و مسئول هیچ اتفاقی هرچند که برای ایران خصومت‌آمیز باشد نخواهد بود (بالارد، ص ۳۱۷).

انگلیسی‌ها به ایران هشدار دادند که هرات را تخلیه کند و به هراتی‌ها غرامت بپردازد و در امور افغانستان مداخله نکند، همچنین مطالبات اتباع انگلیس را پرداخت کند و با امام مسقط قرارداد ببندد. آنها انعقاد عهدنامه تجاری و فرستادن کنسول به هر نقطه از ایران و در نهایت عزل صدراعظم را خواستار شدند (بالارد، ص ۳۱۹). به هر روی دولت انگلیس هم مانند ایران در برقراری صلح شتاب داشت و به همین دلیل از نفوذ خود در فرانسه استفاده کرد تا فرخ خان کاشی ملقب به امین الدوله، نماینده ایران در استانبول، را غیرمستقیم زیر فشار قرار دهد و از هر گونه دخالت و میانجیگری جلوگیری کند؛ زیرا از یک سو مجلس انگلیس با جنگ مخالف بود و از سوی دیگر بیم مداخله روسیه وجود داشت. با توجه به ضعف دولت مرکزی ایران و ناراضی بودن مردم در تبریز، اصفهان، تهران و اغتشاش در جنوب، فرخ خان در پاریس مذاکره صلح را از سرگرفت، به هر حال صلح به صلاح ایران بود؛ زیرا انگلیس می‌خواست از هر گونه دخالت ایران در افغانستان و هرات جلوگیری و میان ایران و حکومت‌های افغانستان حکمیت کند. همچنین فرخ خان اصرار داشت که کنسول‌های بریتانیا در شهرهایی مستقر شوند که روس‌ها کنسول دارند و انگلیسی‌ها این موضوع را نمی‌پذیرفتند (رایت، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰). رسیدگی به مطالبات مالی اتباع انگلیس، تجدید قرارداد ۱۸۱۵ میلادی درباره منع خرید و فروش برده در خلیج فارس، فراخواندن قوای انگلیسی از ایران و تصویب عهدنامه بغداد از دیگر مفاد قرارداد صلح میان ایران و انگلیس بود (رایت، ۱۳۶۸، ص ۴۷-۴۹؛ کلمنت، ص ۱۵۰-۱۵۱).

سرانجام، انگلیس از دخالت در حل اختلاف امام مسقط و ایران چشم پوشید؛ بدین ترتیب فرخ‌خان در آوریل ۱۸۵۷ / رمضان ۱۲۷۳، قرارداد صلح را امضا کرد (وادالا، ص ۷۶-۷۹؛ اصفهانیان، ص ۸۹).

با انعقاد قرارداد پاریس در اکتبر ۱۸۵۷، همه نیروهای بریتانیا جز شمار اندکی، پس از آگاهی از خروج کامل نیروهای ایرانی از هرات، بوشهر را به مقصد هندوستان ترک کردند و یک گردان با پشتیبانی توپخانه انگلیس در خارک مستقر شد. کاپیتان فلیکس جونز، نماینده بریتانیا، نیز در بوشهر فعالیت خود را از سرگرفت و در نهایت در دسامبر ۱۸۵۷، ژانویه و فوریه ۱۸۵۸، باقیمانده نیروهای بریتانیا خارک را به مقصد هند ترک کردند (Kelly, P:498). لشکرکشی بریتانیا به خارک، بوشهر و جنوب ایران در ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م، نتایج سیاسی، اقتصادی و نظامی در پی داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: سیاسی

- ایجاد ساختمان جدید در حاشیه غربی بوشهر برای قرارگاه شهری نمایندگی بریتانیا (بولاک، ص ۲۸۴)؛ این امر کوششی برای چیرگی بر بندرها و سواحل جنوبی خلیج فارس و نظارت کامل سیاسی و تجاری پس از صلح پاریس بود، انگلیس همچنین برای استحکام بخشیدن به پایگاه خود در جنوب ایران و سراسر نقاط کرانه شمالی خلیج فارس از کارگزاران ایرانی ملقب به «وکیل‌الدوله» کمک گرفت که در بخش منشی‌گری کنسولگری کار می‌کردند و برای حفظ منافع و مصونیت آنها، تذکره انگلیسی صادر می‌شد و بریتانیا از آنها حمایت می‌کرد. با توجه به وضعیت ایجاد شده در خلیج فارس و هند، اداره امور ایران به وزارت جدیدالتاسیس هند* واگذار شد، اما پس از چند ماه وزارت امور خارجه انگلیس کنسول، نمایندگی مقیم و... به ایران فرستاد و

* India Office

انگلیسی‌ها با نظارت مستقیم بر نمایندگی‌های خود، خلیج فارس را به شکلی گسترده‌تر زیر نظر گرفتند (اعتمادالسلطنه، ص ۲۳۹).

- بیرون کردن رقیبان اروپایی از خلیج فارس و تبدیل بوشهر به مرکز فرمانروایی انگلیس (سدیدالسلطنه، ص ۱۱۷)؛

- کم شدن اعتبار و اقتدار دولت ایران و حکمران بوشهر در سواحل جنوب نسبت به اعتبار نماینده مقیم، با استقرار دائم نیروی دریایی انگلیس در بوشهر موقعیت مأموران ایرانی بیش از پیش تضعیف شد (رایت، ۱۳۶۸، ص ۲۵۸)؛

- افزایش روحیه مقاومت طایفه‌های دشتی، دشتستان و تنگستان در برابر انگلیس و بیگانه ستیزی مردم جنوب نسبت به انگلیس (همان، ص ۲۵۹-۲۶۰)؛

- برکناری میرزا آقاخان نوری و آغاز اصلاحات در ساختار اداری و حکومتی (وادالا، ص ۷۲)؛

- لزوم تأسیس پست و تلگراف؛ زیرا شورش هندوستان و جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۷م، دولت انگلیس را متوجه ضعف ارتباط خود با این منطقه کرد که در حیطه اقتدار امپراتوری انگلیس و همسایگی روسیه قرار داشت.

مقام‌های مسئول در لندن و هند ایجاد خط تلگراف از مسیر ایران را برای حل این مشکل ضروری یافتند. در اکتبر ۱۸۶۴، خط تلگراف آماده شد و در بهار شروع به کار کرد. این شبکه از بغداد به دهانه فاو در خلیج فارس و از آنجا به بوشهر و از بوشهر با یک کابل زیردریایی به بندر گواتر (کوادر) و سپس از راه خشکی به کراچی متصل می‌شد (بولاک، ص ۲۹۵). همچنین کمپانی هند انگلیس از ۱۲۷۹ق/۱۸۶۲م، به بعد با استفاده از کشتیهای تجاری، سرویس پست هفتگی میان بمبئی و بصره دایر کرد (معتضد، ص ۳۰۲).

ب: اقتصادی

- افزایش کنسولگریهای انگلیس در ایران که با افزایش قدرت سیاسی آنها همراه بود؛ انگلیس تا پیش از آغاز جنگ در تبریز، تهران و بوشهر کنسولگری داشت، اما پس از پایان درگیری در خلیج فارس و امضای قرارداد صلح پاریس، در رشت نیز کنسولگری دایر کرد و نمایندگان تام‌الاختیار کنسولی را به اصفهان، شیراز و مشهد فرستاد که از مصونیت سیاسی و حقوقی مشابه روس‌ها برخوردار بودند (رایت، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰). این نمایندگان برای گسترش منافع اقتصادی بریتانیا فعالیت می‌کردند؛

- ایجاد شرکتهای مختلف حمل و نقل انگلیسی؛ برادران لینچ امتیاز کشتیرانی و تجارت در رودخانه کارون و انحصار ورود کالا را به ایران به دست آوردند (رایت، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲).

پ: نظامی

- از نتایج مصیبت بار جنگ ۱۲۷۳ ق / ۱۸۵۶ م، تضعیف ارتش ایران بود؛ زیرا پس از تصرف بوشهر، نیروهای انگلیسی شمار فراوانی گلوله و حدود بیست تن باروت را در برازجان و چاه کوتاه نابود کردند. در بندر بوشهر و محمره در مجموع ۹۲ تا ۱۲۲ قبضه توپ نابود و یا غنیمت گرفته شد.^(۷) بریتانیا با استفاده از فقدان نیروی نظامی منظم و قوی ایران در خلیج فارس، به ژاندارم منطقه تبدیل شد. نماینده‌های مقیم در بوشهر همه ساله در فصل بهار با ناوچه‌های توپدار به شیخ‌نشینهای سواحل عربی سرکشی و آنان نیز بر اساس موافقت‌نامه‌های خود با انگلیس، از آنها استقبال می‌کردند (اصفهانیان، ص ۲۳-۲۴).

هرات پس از معاهده صلح پاریس

با امضای قرارداد پاریس مسئله هرات حل نشد و تا هنگامی که سلطان احمدخان بارکزی در هرات حکومت می‌کرد، انگلیسی‌ها ناراضی بودند؛ زیرا روس‌ها بار دیگر،

مانند دوره محمدشاه قاجار به نفوذ در سرزمینهای آسیای مرکزی علاقه نشان دادند و با سلطان احمدخان رابطه دوستی برقرار کردند. دیگر اینکه رابطه دوستانه‌ای میان ایران و حاکم هرات برقرار شده بود که از استقلال هرات می‌کاست؛ چون حاکم هرات، پسر سردار عظیم خان بود که دولت ایران پیش از تخلیه هرات در ۱۲۷۳ق، او را به حکومت رسانده بود و میرزا آقاخان در آن باره به فرخ خان نوشت:

هر چه ملاحظه که در صورت تخلیه هرات چه باید کرد که بیشترین به کلی
از دست نرود چاره به نظر نیامد. مگر تمهیدی شود که حکومت آنجا به سردار
سلطان احمدخان قرار گیرد.^(۸)

سلطان احمدخان در طول حکومت خود در هرات قدرتی نیافت و با دشمنان داخلی و خارجی روبه‌رو بود و همواره به حمایت مادی و معنوی ایران نیاز داشت و در عوض این کار، به نام شاه سکه ضرب می‌کرد و خطبه می‌خواند. دولت ایران نیز به استقلال هرات علاقه‌مند بود؛ زیرا از گسترش نفوذ امیردوست محمدخان، حاکم کابل، می‌ترسید، او به سیستان حمله می‌کرد و همچنین وجود حکومتی قدرتمند با پشتیبانی انگلیس در مرزهای ایران سبب نفوذ ترکمانان و تشدید حمله‌های آنان به خراسان می‌شد. دولت ایران پس از عقب‌نشینی از هرات در ۱۲۷۳ق، به ویژه پس از شکست مرو در سال ۱۲۷۶ق، نمی‌توانست از تهاجم ترکمانان جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که سلطان مرادمیرزا (حسام السلطنه) در ملاقاتی با استویک، نماینده بریتانیا، اظهار داشت که ایران یا باید مرو را تصرف کند یا هرات مستقل و دوست ایران باقی بماند تا بتواند مانع حمله ترکمانان شود؛ از این‌رو استقلال هرات راه را بر ترکمانان می‌بست، اما با تصرف مرو که بر رودخانه‌ای مشرف بود که ترکمانان از آب آن استفاده می‌کردند، ایران می‌توانست آنها

را در فشار قرار دهد و جلوی تهاجمشان را بگیرد، بدین منظور دوستی حاکم هرات ضروری بود؛ زیرا خبر حمله ترکمانان را از غوریان و کوهستان به پایگاههای مرزی می‌دادند و دهقانان ایران می‌توانستند از خود دفاع کنند.

سلطان احمدخان در سال ۱۲۷۸ق به ایران آمد و رایبسنون، سفیر انگلیس، معتقد بود که این سفر به پیشنهاد روس‌ها انجام گرفته است تا در امور افغانستان دخالت کنند و پس از ملاقات خود با سلطان احمدخان، به دولت انگلیس گزارش داد که خانیکف، نماینده روس‌ها در هرات، از سلطان احمدخان خواسته است که بین دوست محمدخان و روس‌ها رابطه دوستی برقرار کند و از دولت ایران بخواهد که اجازه دهد روس‌ها نمایندگی سیاسی در هرات تأسیس کنند. در حالی که دولت ایران نیز مخالف دخالت روسیه در هرات بود و سلطان احمدخان را از دوستی با روس‌ها منع می‌کرد.

سلطان احمدخان پس از بازگشت از هرات در شوال ۱۲۷۸ به فراه حمله کرد و آنجا را گرفت و دوست محمدخان را از نزدیک شدن به سیستان بازداشت (بامداد، ص ۴۰۶؛ سپهر، ص ۲۵۵). حمله سلطان احمدخان به فراه، در اصل به منزله اعلان جنگ به دوست محمدخان بود، وی نماینده‌ای به نزد حسام‌السلطنه، حاکم خراسان، فرستاد و از وقایع آن حدود خبر داد، اما دولت ایران خیال جنگ نداشت و احتیاط می‌کرد؛ زیرا شکست مرو، قوای ایران را ضعیف کرده بود و وضع خراسان و ایلات آن حدود نیز مغشوش بود و دولت صلاح نمی‌دید که انگلیسی‌ها را ناراضی کند و از سویی نسبت به سلطان احمدخان تعهد داشت که در صورت حمله به فراه به او کمک کند.

دولت ایران نمی‌توانست براساس عهدنامه پاریس به سلطان احمدخان کمک کند اما برای دفاع از سیستان باید قشون می‌فرستاد. همچنین معتقد بود که انگلیس از امیر دوست محمدخان حمایت می‌کند، به همین دلیل پس از دریافت خبر محاصره فراه، از الیسون، سفیر جدید انگلیس، درخواست کرد که مانع امیر دوست محمدخان شوند؛ زیرا

با وجود دوست محمدخان در نزدیکی مرزهای ایران و خراسان، دولت ایران نمی‌توانست آنجا را نظم دهد و ترکمانان با استفاده از این موقعیت به خراسان حمله می‌کردند و دست ایران از خراسان، سیستان، کرمان و بلوچستان کوتاه می‌شد.

از سویی انگلیسی‌ها مطمئن بودند که دولت ایران نخواهد جنگید؛ زیرا استویک در نامه‌ای به الیسون اطلاع داد که وضع خراسان مغشوش است و عشایر چنان ناراضی‌اند که اگر دوست محمدخان هرات را بگیرد، ممکن است به خراسان هم حمله کند، (اصفهبیان، ص ۳۶؛ Eastwick to...1862 I.O:118)؛ و استویک برای اطمینان خاطر، نماینده‌ای نزد دوست محمدخان فرستاد تا از تصمیم وی باخبر شود و امیر هم جواب داد که هدفش گرفتن هرات است نه حمله به ایران (Letter by..., 1862.I.O:118).

سلطان احمدخان یک سال پس از حمله به فراه و آغاز محاصره هرات درگذشت و پسرش، شاه نوازخان نتوانست مقاومت کند و تسلیم دوست محمدخان شد و امیر دوست محمدخان نیز دوازده روز پس از تسخیر هرات فوت کرد و از این روی دولت ایران درگیر برخی مشکلات نشد اما افغانستان تا مدت‌ها دست خوش جنگهای داخلی بود و از سویی دیگر ایران، روسیه و انگلیس با مسائل مهم‌تری درگیر شدند که ناشی از پیشرفت روس‌ها در ترکستان و انگلیس‌ها در سیستان بود. روس‌ها در ۱۸۷۱م، به سوی خیوه پیش رفتند و استویک در گزارشی به دولت انگلیس نوشت که راه مبارزه با روس‌ها تجزیه افغانستان، استقلال هرات و تقویت ایران است (کاظم‌زاده، ص ۱۹-۲۱). رالینسون در آن زمان که مسئول امور مستعمراتی بود با برخی از عقاید استویک موافق بود اما دولت انگلیس با آن پیشنهاد مخالفت کرد و تغییری در وضع موجود داده نشد و هرات برای همیشه از زیر سلطه ایران خارج شد.

نتیجه

خلیج فارس تا اوایل سده نوزدهم میلادی زیر سلطه ایران قرار داشت و انگلیس با اجازه دولت ایران در آنجا رفت و آمد می کرد. عوامل گوناگونی سبب تغییر موقعیت یا جابه جایی قدرت در خلیج فارس شد؛ از جمله می توان به لشکرکشی ایران به هرات در دوره محمدشاه قاجار و ناصرالدین شاه قاجار و در نتیجه حمله نظامی انگلیس به خلیج فارس و جنوب ایران اشاره کرد. با انعقاد معاهده پاریس این جنگ خاتمه یافت و مسئله هرات حل شد، اما بریتانیا در خلیج فارس موقعیتی برتر به دست آورد که برای حفاظت از حمل و نقل دریایی و جلوگیری از نفوذ رقیبان در این منطقه از آن استفاده کرد. هدف لرد پالمستون، وزیر امور خارجه بریتانیا و سیاستمداران این کشور در سده نوزدهم گسترش منافع تجاری و اقتصادی بود؛ زیرا بریتانیا بیش از هر کشور دیگری در خلیج فارس منافع تجاری و اقتصادی داشت و برای حفظ موقعیت خود از قدرت دریایی بهره گرفت و توانست روسیه و فرانسه را با قراردادهای ۱۹۰۴م و ۱۹۰۷م از صحنه رقابت استعماری در خلیج فارس و هند بیرون کند و ایران و خلیج فارس را زیر سلطه سیاسی - اقتصادی و نظامی خود درآورد.

کتابنامه

- آجودان‌باشی، حسین‌خان، شرح حال ماموریت آجودان باشی گرمروی، به کوشش محمد مشیری، تهران: ۱۳۴۷.
- استندیش، جان. ف، ایران و خلیج فارس، برگردان: عبدالرضا سالار بهزادی، چ اول، تهران: نی، ۱۳۸۳.
- اصفهانیان، کریم؛ روشنی، قدرت‌الله، اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، ج ۴، چ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، ج دوم، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- البرماله، ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، برگردان: رشید یاسمی، چ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۶۷.
- بالارد، لیوتنان، جنگ ایران و انگلیس ۱۲۷۲-۱۲۷۳ق، برگردان: کاوه بیات، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۶۶.
- بامداد، مهدی، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۴۷.
- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، برگردان: کیکاوس جهانداری، چ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
- رایت، دنیس، انگلیس‌ها در میان ایرانیان، برگردان: اسکندر دلد، چ اول، تهران: شمال، ۱۳۶۴.
- _____، ایرانیان در میان انگلیس‌ها، برگردان: مریم امامی، چ دوم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
- رضا زاده ملک، رحیم، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران: طهوری، ۱۳۵۰.
- سپهر، میرزا محمدتقی‌خان، ناسخ التواریخ، ج ۴، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳.
- سدیدالسلطنه کبابی مینابی، محمدعلی‌خان، سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، تنظیم و تعلیقات: احمد اقتداری، چ اول، تهران: جهان معاصر، ۱۳۷۱.
- سیمونچ، ای. او. خاطرات وزیر مختار، برگردان: یحیی آرین‌پور، تهران: پیام، ۱۳۵۳.
- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، ج ۲، چ اول، تهران: آثار ملی، بی‌تا.

- طباطبایی مجد، غلامرضا، معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره قاجاریه، تهران: ادبی و تاریخی، ۱۳۷۳.
- فرامرزی، احمد، کریم‌خان زند و خلیج فارس، تهران: بینا، ۱۳۴۶.
- قائم مقامی، جهانگیر، بحرین و مسایل خلیج فارس، تهران: طهوری، ۱۳۴۷.
- کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، برگردان: منوچهر امیری، چ دوم، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- کرزن، جرج. ن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، برگردان: غلامعلی وحید مازندرانی، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- کلمنت، مارکام، تاریخ ایران دوره قاجاریه، برگردان: میرزا رحیم فرزانه، چ دوم، تهران: فرهنگ ایران، ۱۳۶۷.
- کلی، جی. بی، هجوم انگلیس به جنوب ایران ۱۸۳۹ م - ۱۸۵۶ م، برگردان: حسن زنگنه، چ اول، بوشهر، ۱۳۷۳.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، چ هفتم، تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
- معتضد، خسرو، امین الضرب، تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران، چ اول، تهران: جانزاده، ۱۳۶۶.
- هنت، جی. اچ، جنگ ایران و انگلیس ۱۲۷۳ق، برگردان: حسین سعادت نوری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- واتسن، رابرت گرانت، تاریخ ایران دوره قاجاریه، برگردان: وحید مازندرانی، چ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- وادالا، ر، خلیج فارس در عصر استعمار، برگردان: شفیق جوادی، چ دوم، تهران: سحاب، ۱۳۶۴.
- ویلسون، هارولد، نخست وزیران انگلیس، برگردان: جلال رضایی راد، چ اول، تهران: گفتار، ۱۳۶۶.

- AL Ghasimi Sultan Bin Mahammad, **power strugglas trade in the Galf 1620-1820**, Exeter University of Exeter press – shart Run press Ltd. 1999.
- **The Cambridge History of Iran**, Vol. VII, New York, Cambridge University press, 1991.
- Kelly, J.B, **Britain and the Persian Gulf 1795-1880**, Oxford, 1968.
- Saldanha, **Precis of the Affairs of the Persian Coast and Island**, the Persian Gulf précis Vol. VII.
- Palmerston to Macneill Foreign Office, 11 June, 1836. F. O. 559.
- Macneill to Palmerston, Camp near Tehran, Lst June, 1837.
- Ellis to Palmereston, 8 Jan 1839, F.O. 559.
- Macneill to palmereston, Tehran, 4 Feb 1836. F.O. 53.
- Ellis to Palmereston 4 Feb 1846. F.O. 539.
- Macneill to palmereston, London, 1857. Vol I.
- Macneill to palmereston, selimanieh, 22.Nov 1831.F.O. 580.
- Macneill to palmereston, solimanieh 27 Nov 1831. F.O. 58.
- Sykes. p. A, **History of Afghanistan**, Vol. I. London, 1949.
- Sheil to palmereston, Erzerem, 6 Feb. 1849.F.O. 68.
- sheil to Macneill, Comp near Kish Lag. 5 Nov 1833. F.O. 529.
- Hennell to Scret Committee, Busheir. 11 April 1839. F.O. 64.
- Sheil to palmereston, Tabriz, Feb 1841. F.O. 72.
- Hajee Mirza To palmereston 17 Saffar 1251. 21 Stp 1840. F.O. 59.
- Eastwick to Alison, Mashed, Oct. 9 th 1862. I. O. 118.
- Letter by Dost Mohammad Khan to Alison Oct 1862. I. O. 118.

اسناد

۱. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره: ۶ و ۷-۸-۱۲۷۳-۱۲۷۶ق.
۲. همان، سند شماره: ۵۰-۴-۱۲۵۴-۱۲۵۵ق.
۳. همانجا.
۴. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره: ۲۸-۴-۱۲۵۴-۱۲۵۵ق.
۵. همان، سند شماره: ۵-۴-۱۲۵۶-۱۲۵۵ق.
۶. همان، سند شماره: ۳-۵-۱۲۵۵؛ ۱۸-۴-۱۲۵۴-۱۲۵۵ق.
۷. همان، سند شماره: ۴۵-۱۲۶-۱۲۷۸ق.
۸. همان، سند شماره: ۴۵-۱۲۷۸ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی